**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سیزدهم\_18 آبان 1398**

بحث در مقدمه دوم انسداد بود، مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه در این مقدمه، بیش از مقدمه اول توقف می کند، صرف اینکه از مقدمه اول هم زود عبور کرد، تمایل ایشان به انسداد بود که البته در جمع بین کلمات ما مسلک ایشان را اضطرار نامیدیم، نه انسداد، اما در مقدمه دوم به دنبال جواب مرحوم نراقی است در اوائد میخواهد طوری مقدمه دوم را تقریر بفرماید که فرمایش نراقی پاسخ داده شود، که حال خواهیم گفت نراقی چه می فرماید، سه دلیل از مجموع فرمایش شیخ اعظم برای اثبات مقدمه دوم انسداد استفاده میشود؛

1. دلیل اول اجماع
2. خروج از دین؛ ما عرض کردیم که شاید بهتر ان باشد این دو دلیل را یکی کنیم تا مقصود مرحوم شیخ واضح تر شود، منظور این است که با مراجعه به کلمات علماء چه قدماء و چه متاخرین، چه فقها، چه متکلمین، فقهاء، چه اصولیین و چه محدثین و چه حتی اخباریین و حتی کلمات علماء اهل سنت استفاده می کنیم که نباید فقیه خودش را در انجام تکلیف منحصر کند به علم و ظن خاص چون دایره آنچه معلوم است یا مظنون به ظن خاص است کم است و بسیاری از واجبات و محرمات از بین خواهد رفت و این چیزی است که لا یرضی به الشارع و این همان چیزی است که ما خروج از دینش می نامیم. یک امر نانوشته بین کسانی که خبر واحد را حجت نمی دانند، کسیدنا المرتضی و آن ها که خبر واحد را حجت می دانند، یک نانوشته­ایی، مسلمی بین این ها هست که البته این نانوشته را برخی بعدا تصریح کرده اند و ان این است که اگر من سید مرتضی خبر واحد را عمل نمی کنم، به من نگوئید تو بسیاری از احکام را از دست خواهی داد. من چون علم دارم، به احکام شریعت مشکلی برایم بوجود نمی آید. ان گروه مقابل هم می گویند ما خبر واحد را عمل می کنیم تا مخالفت با واجبات و محرمات شارع نداشته باشیم. در بین کلماتی که مرحوم شیخ به آن ها اشاره می کند، فرمایش محقق خوانساری است در این بحث که آیا برای تعدیل روات، دو شاهد می خواهیم یا یک شاهد هم بس است؟ مرحوم آقا جمال خوانساری می فرماید یک شاهد هم کافی است چون اگر بخواهیم به دو شاهد عمل کنیم بسیاری از روایات از دور خارج می شود و باعث می شود که اکثر احکام بی دلیل بماند، معلوم می شود یک چیزی را همه دارند ازش فرار می کنند.

عبارت بعدی باز در مورد خبر واحد است؛ انّا نقطع مع طرح اخبار الآحاد فی مثل الصلاة و الصوم و الزکاة و الحج و المتاجر و الانکحه و غیرها بخروج حقائق هذه الامور عن کونها هذه الامور

بالاخره به ما بگوئید نماز واجب است یا نه می گوییم بله. می گوید اگر شما خبر واحد را عمل نکنید دیگر ان نمازتان نماز نیست چون مادر مورد همه نماز که خبر متواتر نداریم. این همان خروج از دینی است که قبلا گفته بودیم.

یکی دیگر از عبارات فرمایش محدث بحرانی است؛ مرحوم بحرانی اخبار مذهب در بحث این که آیا گندم و جو را به هم فروختن ایا ربا است یا نه؟ آنجا می گوید ان الاخبار الواردة فی اتحادهما(گندم و جو) آحادٌ لا توجب علما و لا عملا

حدائق می گوید ابن ادریس چنین گفته است در ردش می گوید:

ان الواجب علیه مع رد هذه الاخبار و نحوها من اخبار الشریعه هو الخروج عن هذا الدین الی دین آخر.

بقیه عبارات را خودتان مراجعه کنید.

و الغرض من جمیع ذلک الرد علی بعض من تصدی لرد هذه المقدمة، و لم یات بشیء عدی ما قرا سمع کل احد من ادلة البرائة و عدم ثبوت التکلیف الا بعد البیان.

آنی که نراقی فرموده است همین است.

لم یتفتن لان مجراها(برائت) فی غیر ما نحن فیه،

یک وقت شما هست هشتاد درصد دین را با حجت درست کرده اید و چند درصد مانده است این جا برائت جاری کنید اما انجا که به عکس می شود هشتاد درصد مجهول است بخواهید اصالة البرائة جاری کنید این خروج از دین است نباید اطلاق رفع ما لا یعلم را طوری معنا کنیم که یلزم منه الخورج من الدین این همان نکته ایی است که بنده بارها خدمتان عرض کردم که برخی از اطلاقات، عمومات، راهزن فقیه است و فقیه به گمراهی می افتد. چون مشاهده می کند جمله مطلق است و مقیدی و مخصصی صراحتا وجود ندارد می گوید قانون است و به عموم و اطلاق روایت عمل می کنیم در حالی که حکم عقل مخصص و مقید اطلاقات و عمومات است. قطعیات عند الشارع مخصص و مقید اطلاقات است. همان چیزی که به ان مذاق شرع می گوییم این ها مقیدات و مخصصات این عمومات و اطلاقات است. ان شارعی که می گوید رفع ما لا یعلمون ان شارع 100 تکلیف دارد.. خلاف حکمت اوست که 80 تاش بخواهد از بین برود..این چه قانونی است؟ نباید قانون شریعت را اینگونه شریعت کرد بله این خلاف حکمت نیست که 10 درصد 20 درصد تسهیلا للعباد شامل ادله برائت شود . اما اگر بخواهید در همه این ها اصالة البرائه را اجرا کنید این خروج از دین است که لا یرضی به صاحب الشریعة

فهل یری من نفسه اجرائها لو فرضنا و العیاذ بالله ارتفاع العلم بجمیع الاحکام

آقای نراقی ما الان 80درصد احکام را بلد نیستیم فرض کن ما 100درصد را نمی دانستیم، ایا می گویید اینجا تکالیف برداشته شد؟ هیچ کس این را نمی گوید. حال 20 درصد را می دانید چرا در 80 درصد چنین نمی کنید.

بالاتر می رویم فرض کنید یک مکلفی وقت نمازش رسیده و بلد نیست بخواند و وقت هم دارد میرود. حالا هم یک چیزی از کودکی از نماز یادش هست شما باشید می گویید نماز بخواند یا نخواند؟ در حالی که حرف پدر و مادرش حجت شرعی نبوده است.

حال جناب نراقی رخصت کهیافت نشد...فکیف ترخص الجاهل بمعظم الاحکام فی نفی الاتزام ...المظنون بظن الخاص..

من یک پله بالاتر می روم که اگر ظن مطلق هم نبود و اگر حتی احتمال احکام می دادید کان الواجب الرجوع الی الامتثال الاحتمالی..

نمی شود همه این ها را رد کنی . این دلیل دوم که می شود ترکیب بشود با دلیل اول

یک نکته من در این میان عرض کنم، چنان که ترک نماز حجت و دلیل می خواهد، انجام کیفیت نماز هم دلیل نمی خواهد اگر انتسابش بدهیم به شارع. استناد یک امر به شارع و نفی استناد به شارع همه دلیل می خواهد.

1. الثالث ؛ مرحوم شیخ می فرماید ما تنزل می کنیم اصلا فرض می کنیم رجوع به برائت این همه مشکلات اساسی را ندارد. من به شما می گویم کی به اصل برائت مراجعه می کنید؟ وقتی که مخالفت قطعیه به وجود نیاید.

این را که دیگر حرفی درش نیست.

شما علم اجمالی دارید خدا یک محرمات و واجباتی در بین همین تکلیفات احتمالی دارید یا ندارید؟ و قتی می آئید در همه این ها برائت جاری میکنید مخالفت قطعیه کردید با علم اجمالی.

انه لو سلمنا ان الرجوع الی البرائه لا یوجب شیئا مما ذکر من المحذور البدیهی..فنقول انه لا دلیل علی الرجوع الی البرائة من جهة علم الاجمالی بوجود الواجبات و المحرمات فان ادلتها مختصة بغیر هذه الصورة (ادله برائت مال جایی است که مخالفت قطعیه بوجود نیاید) و نحن نعلم اجمالا ان فی المظنونات واجبات کثیرة

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.